بسم‌الله الرحمن الرحیم

[توقف حد سرقت بر مطالبه مسروق 2](#_Toc432607341)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc432607342)

[اقوال در این مسأله 2](#_Toc432607343)

[اقوال عامه 2](#_Toc432607344)

[مستند بحث 2](#_Toc432607345)

[مستند غیر مشهور 3](#_Toc432607346)

[مستند مشهور 3](#_Toc432607347)

[پاسخ از مناقشه فوق 3](#_Toc432607348)

[جمع آقای خوانساری در این باب 4](#_Toc432607349)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc432607350)

# توقف حد سرقت بر مطالبه مسروق

# مرور بحث گذشته

بحث در این بود، که آیا استیفای حد سرقت متوقف بر مطالبه مسروق منه است؟ و این سؤال متوقف بود بر اینکه آیا حد قطع جزء حق‌الله محض است، یا اینکه از حقوق الناس است؟ علتش این است که در روایات معتبر آمده است؛ اجرای حقوق الله محض به مطالبه نیازی ندارد. همین‌که عند الحاکم ثابت شد، حد جاری می‌شود.

اما حق‌الناس نیاز دارد علاوه بر ثبوت عند الحاکم، مطالبه ذو الحق نیز صورت گیرد.

# اقوال در این مسأله

مشهور عند القدماء و شاید متأخرین این است که حق‌الناس و نیاز به مطالبه دارد. و در مقابل کسانی قائل شدند به اینکه حق‌الناس نیست؛ بلکه حق‌الله است و نیاز به مطالبه ندارد که در بین متأخرین نیز آقای خویی و تبریزی معتقد به این قول دوم بودند. این اقوال در خاصه بود.

# اقوال عامه

در جلد ده مغنی ابن قدامه، صفحه دویست و نودوچهار ذکرشده است که در عامه در این مسأله دو قول وجود دارد؛ مشهور به قول اول قائل هستند که در این میان ابی حنیفه، شافعی و حنفی از این افراد هستند. و در مقابل افرادی می‌گویند:

در اینجا نیازی به دعوا و مطالبه نیست، این قول مالک، ابن ملجم و برخی افراد دیگر است. آن‌ها بیشتر از روی قیاسات و استحسانات خودشان دلیل ذکر کرده‌اند.

## مستند بحث

چه در قبال عامه و چه خاصه مستند بحث تعارضی است که در روایات وجود دارد؛

## مستند غیر مشهور

این روایت در باب سی‌ودو از ابواب مقدمات حدود صفحه سیصد و چهل سه بود. روایت اول که معتبره است دلالت می‌کند بر اینکه حد سرقت حق‌الله است؛

**«فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ قَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ»[[1]](#footnote-1)**

## مستند مشهور

در نقطه مقابل روایت دیگری است که مطابق با قول مشهور بود. روایت حسین بن خالد که در آنجا این‌طور بود؛

**«مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَحْمُودِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ یونُسَ عَنْ حُسَینِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ الْوَاجِبُ عَلَی الْإِمَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَی رَجُلٍ یزْنِی أَوْ شَرِبَ خَمْراً أَنْ یقِیمَ عَلَیهِ الْحَدَّ وَ لَا یحْتَاجُ إِلَی بَینَةٍ مَعَ نَظَرِهِ لِأَنَّهُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ إِذَا نَظَرَ إِلَی رَجُلٍ یسْرِقُ فَالْوَاجِبُ عَلَیهِ أَنْ یزْبُرَهُ وَ ینْهَاهُ وَ یمْضِی وَ یدَعَهُ قُلْتُ کیفَ ذَلِک قَالَ لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا کانَ لِلَّهِ فَالْوَاجِبُ عَلَی الْإِمَامِ إِقَامَتُهُ وَ إِذَا کانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ لِلنَّاسِ.»[[2]](#footnote-2)**

در سند این روایت مانعی وجود دارد. لذا حضرت آیت‌الله تبریزی حفظه الله در قبال این تعبیر به روایت کردند و نگفتند معتبره یا صحیحه. چراکه در این روایت از خود راوی نقل می‌شود که امام به من فرمود پدرت از نیکان بود و تو هم مثل او هستی که در حقیقت این مصادره به مطلوب است.

## پاسخ از مناقشه فوق

اما این اشکال سندی را می‌توان جواب داد به اینکه در این روایت یونس قرار دارد، و آقای تبریزی قائل به تعویض سند هستند و قاعده تعویض سند را اگر کسی بپذیرد، آن‌وقت در قبال عن یونس عن حسین به خالد، شیخ در فهرست درباره یونس سندهای معتبری دارند، لذا احتمالاً آن سند را می‌شود جایگزین این سند نمود و روایت را معتبره تلقی کرد. لذا هر دو روایت باملاحظه این قاعده معتبره خواهد شد.

## جمع آقای خوانساری در این باب

مرحوم آقای خوانساری در اینجا به نحوی خواستند جمع کنند، به این صورت که روایت فضیل را که دلالت می‌کرد مطالبه لازم دارد را گفتند مطلق است و این روایت حسین بن خالد مقید است، به این بیان که در روایت فضیل است؛ زمانی که اقرار بر نفس کند از حقوق الله است، این مطلق است چه پس از اقرار فرد مطالبه کند یا نکند، حد اقامه می‌شود. اما روایت خالد می‌گوید اگر مطالبه نشود رها می‌شود.

## اتخاذ مبنا

جمع ارائه‌شده عرفی نیست.

1. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 7 [↑](#footnote-ref-1)
2. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 216 [↑](#footnote-ref-2)